

نماز جمعه در قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

بیان آیات

بیان آیات مربوط به نماز جمعه، امر به شتاب بدان و رها کردن هر کاری باز دارنده از آن این آیات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده، در ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می داند. "یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع..." منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است، همچنان که در آیه "و اذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا" (1)

نیز مراد همین است.

کلمه "جمعه" - به ضم حرف جیم و میم، یا به ضم جیم و سکون میم - به معنای یک روز از هفته است، که عرب قدیم آن را "یوم العروبة" می گفته اند، و سپس آن را جمعه خوانده اند، و این نام بیشتر مورد استعمال قرار گرفت. و منظور از "نماز روز جمعه" همان نمازی است که مخصوص روز جمعه تشریع شده. و منظور از "سعی به سوی ذکر خدا" دویدن به سوی نماز جمعه است. و مراد از "ذکر خدا" همان نماز است، همچنان که در آیه "و لذكر الله اکبر" (2) به طوری که گفته اند مراد نماز است.

ولی بعضی (3) گفته اند: منظور از "ذکر خدا" در خصوص آیه مورد بحث خطبه های قبل از نماز است. و جمله "و ذروا البیع" امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق برمی آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می دارد. و معنای آیه این است که: ای کسانی که ایمان آورده اید! وقتی در روز جمعه برای نماز جمعه اذان می گویند، تندتر بدوید، و برای رسیدن به نماز از خرید و فروش و هر عملی که شما را از نماز باز می دارد دست بردارید. و جمله "ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون" تشویق و تحریک مسلمانها به نماز و ترک بیعی است که بدان مامور شده اند.

"فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله..."

منظور از "قضاء صلوة" اقامه نماز جمعه، و تمام شدن آن است. و مراد از "انتشار درارض" متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خدا - یعنی رزق و روزی - است. و اگر در میان همه کارهای روزانه فقط طلب رزق را نام برد، برای این بود که مقابل ترک بیع در آیه قبلی واقع شود، لیکن از آنجایی که ما در آیه قبلی گفتیم که منظور از ترک بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می دارد، لاجرم باید بگوییم منظور از طلب رزق هم همه کارهایی است که عطیه خدای تعالی را در پی دارد، چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهایی

دیگر از این قبیل.

جمله " فانتشروا فی الارض " امری است که بعد از نهی قرار گرفته، و از نظر ادبی و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را افاده می کند، هر چند که امر همیشه برای افاده وجوب است، و همچنین جمله " و ابتغوا " و جمله " و اذکروا " .

" و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون "

- منظور از ذکر در اینجا اعم از ذکر زبانی و قلبی است، در نتیجه شامل توجه باطنی به خدا نیز می شود. و کلمه " فلاح " به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاء است که در مورد آیه با در نظر گرفتن مطالب قبلی، یعنی مساله تزکیه و تعلیم، و مطالب بعدی، یعنی توبیخ و عتاب شدید، منظور همان زکات و علم خواهد بود، چون وقتی انسان زیاد به یاد خدا باشد، این یاد خدا در نفس آدمی رسوخ می کند، و در ذهن نقش می بندد، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن ساخته، باعث تقوای دینی می شود که خودمظنه فلاح است، همچنان که فرموده: " و اتقوا الله لعلکم تفلحون " (4) .

" و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها و ترکوک قائما... "

کلمه " انفضاض " که مصدر " انفضوا " است - به طوری که راغب (5) گفته - به معنای شکسته شدن چیزی، و متلاشی شدن اجزای آن است، و در مورد آیه استعاره شده برای متفرق شدن مردم از محل نماز (6) .
(ع) و از طرق اهل سنت (8) متفقند در اینکه معنای اینکه فرمود: " بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهو و تجارت است... " کاروانی از تجار وارد مدینه شد، و آن روز روز جمعه بود، و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دایره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا (ص)

را رها نموده، به طرف کاروانیان متفرق شدند. این آیه شریفه بدین مناسبت نازل شد. و بنا بر این منظور از " لهو " همان استعمال طبل و دایره و سایر آلات طرب به منظور جمع شدن مردم است. و ضمیر در " الیها " به تجارت برمی گردد، چون مقصود اصلی مردم از متفرق شدن همان رسیدن به تجارت بود، و طبل و دایره وسیله ای برای تجارت بوده، نه مقصود اصلی.

بعضی از مفسرین (9) گفته اند: ضمیر " الیها " به کلمه " احدهما - یکی از لهو یا تجارت " که در تقدیر است برمی گردد، گویا فرموده: " انفضوا الی اللهو " ، و " انفضوا الی التجارة " یعنی: یا به طرف سر و صدای طبل متفرق شدند، و یا به طرف تجارت، چون هر یک از این دو عامل سبب جداگانه ای بود، برای متفرق شدن مردم. و به همین جهت در آیه شریفه با آوردن کلمه " او " بین آن دو تردید انداخت، و نفرمود " تجارة و لهو " ، و ضمیر مذکور هم صلاحیت برای برگشتن به هر دو عامل را دارد. خواهی گفت: باید ضمیر با مرجعش از نظر مذکر و مؤنث بودن مطابق باشد، و کلمه " لهو " مذکر، و ضمیر " الیها " مؤنث است. جواب می گوییم: بله، قاعده همین است، لیکن کلمه " لهو " چون در اصل مصدر است، لذا هم می شود ضمیر مذکر به آن برگردانید و هم مؤنث.

و باز به همین جهت است که " ما عند الله " را بهتر از هر دو دانسته، و فرموده: " خیر من اللهو و من التجارة " و آن دو را جدا جدا ذکر کرد، و نفرموده: " خیر من اللهو و التجارة " .

" قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة و الله خیر الرازقین " - در این قسمت از آیه به رسول خدا (ص) امر می کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده. و مراد از جمله " ما عند الله " ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه عطاء می فرماید.

و معنای جمله این است که: به ایشان بگو آنچه نزد خدا است از لهُو و تجارت بهتر است، برای اینکه ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است، و اما آنچه در لهُو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است. و علاوه بر این، چه بسا خشم خدا را در پی داشته باشد، همچنان که لهُو همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد.

بعضی از مفسرین گفته اند: کلمه " خیر " که در آیه استعمال شده معنای افعَل التفضیل را ندارد (یعنی کلمه " خیر " به معنای " بهتر " نیست بلکه به معنای " خوب " است)، همچنان که در آیه " ء ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار " (10) این چنین است، و این گونه استعمالها در مورد کلمه مذکور شایع است. و در آیه شریفه که می فرماید: " و اذا راوا... " ، التفاتی از خطاب " فانتشروا - متفرق شوید " به غیبت " و اذا راوا - و چون لهُو و تجارتی می بینند " ، به کار رفته، و نکته آن تاکید مفاد سیاق - یعنی آن عتاب و استهجانی که در عمل آنان بود - است، و می خواهد بفهماند این مردم که از شرافت و افتخار گوش دادن به سخنان شخصی چون خاتم انبیاء اعراض می کنند، قابلیت آن را ندارند که پروردگارشان روی سخن به ایشان بکند. در جمله " قل ما عند الله خیر " هم اشاره ای به این اعراض خدا هست، چون می توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد، و بفرماید " آنچه نزد ما است بهتر است " ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان بگوید " آنچه نزد خداست بهتر است " و در همین مقدار هم به پیامبرش فرمود " قل لهم - به ایشان بگو " تنها فرمود: " قل " همچنان که اول آیه هم که فرمود " و اذا راوا " ضمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلاً نامی از ایشان نبرده بود، تاضمیر به ایشان برگرداند، بلکه به دلالت سیاق اکتفاء نمود، و همه اینها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می رساند. و کلمه " خیر الرازقین " یکی از اسمای حسناى خداست، نظیر رازق، که آن نیز نام او است. و ما در سابق در باره معنای رازقیت خدای تعالی بحث کردیم.

بحث روایتی

(روایاتی در باره شتاب به سوی نماز جمعه و تعطیل کارها، انتشار در زمین بعد از نماز و طلب رزق، و...)

در کتاب فقیه روایت آمده که: در مدینه هر وقت مؤذن در روز جمعه اذان می گفت:

شخصی ندا می داد دیگر خرید و فروش مکنید، حرام است، برای اینکه حق تعالی فرموده " یاایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع " (11) مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از ابن ابی شیبہ، عبد بن حمید، و ابن منذر از میمون بن مهران نقل کرده، و ترجمه عبارت روایت وی چنین است. در مدینه رسم چنین بود که هرگاه مؤذن اذان روز جمعه را می گفت، در بازارها ندا در می دادند: بیع حرام شد، بیع حرام شد (12) .

و تفسیر قمی در ذیل جمله " فاسعوا الی ذکر الله " گفته: " سعی " به معنای سرعت در راه رفتن است، و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که فرمود: وقتی گفته می شود " فاسعوا " معنایش این است که بروید و چون گفته می شود " اسعوا " معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید. و در آیه سوره جمعه معنایش این است که برای نماز جمعه شارب (سبیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف ترین جامه را بپوشید، و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، همچنان که فرموده: " و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن " (13) .

مؤلف: منظور امام (ع) این است که کلمه " سعی " در همه جا به معنای دویدن نیست.

و در مجمع البیان می گوید: انس از رسول خدا (ص) روایت کرده که در ذیل جمله " فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض... " فرمود: منظور متفرق شدن برای کسب و کار و طلب دنیا نیست، بلکه منظور عیادت مریض و تشییع جنازه، و زیارت برادر مؤمن است (14).

مؤلف: این روایت را سیوطی هم در الدر المنثور از ابن جریر، از انس از رسول خدا (ص)، و از ابن مردویه، از ابن عباس از آن جناب نقل کرده (15).

و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: نماز در روزجمعه، و انتشار در روز شنبه است (16).

مؤلف: در این معنا روایات دیگری نیز هست.

باز در آن کتاب است که عمر بن یزید (17) از امام صادق (ع) روایت کرده که چند روایت در باره پراکنده شدن مردم از نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در حالی که خطبه جمعه می خواند، و نزول آیه: " اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها... " فرمود: درست می بینید که برای برآوردن حوائج سوار می شوم، با اینکه خدای تعالی قضای حوائج را تکفل فرموده، نه برای این است که در تکفل خدای تعالی شک دارم، بلکه دوست دارم خدای تعالی مرا در حال طلب رزق حلال ببیند مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید " فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله " تو گمان می کنی اگر مردی داخل خانه ای شود، و در آن را به روی خود گل بگیرد، و پیش خود بگوید: رزق من برایم از بالا فرو می آید، آیا این منطق درست است؟ هرگز درست نیست، و چنین شخصی یکی از آن سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود.

راوی می گوید عرضه داشتیم: آن سه طائفه چه کسانی هستند؟ فرمود: مردی که زنی دارد و مرگ او را از خدا می خواهد، چنین دعایی مستجاب نیست، برای اینکه عصمت آن زن به دست او است، می تواند طلاقش داده آزادش کند. دوم مردی که با کسی معامله ای کرده، و یا حقی بر او دارد، و در هنگام حقدار شدن شاهی نگرفته، و آن شخص منکر حق او شده، و علیه او نفرین می کند، چنین کسی هم دعایش مستجاب نیست، برای اینکه به وظیفه خود عمل نکرده. سوم مردی که با سرمایه ای که دارد می تواند رزق خود را در آورد، ولی در خانه می نشیند و به طلب رزق بیرون نمی رود، و از خدا رزق نمی خواهد، تا همه سرمایه را بخورد، آن وقت دست به دعا برمی دارد، دعای او هم مستجاب نیست (18).

و نیز در همان کتاب آمده که جابر بن عبد الله گفت: کاروانی وارد مدینه شد، درحالی که ما با رسول خدا (ص) مشغول نماز بودیم، مردم (نماز را رهاکرده) به سوی آن کاروان رفتند، و به جز دوازده نفر که یکی از ایشان من بودم کسی باقی نماند، و در این جریان بود که آیه شریفه " و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها... " نازل گردید (19).

و از کتاب عوالی اللئالی حکایت شده که مقاتل بن سلیمان گفته: در بینی که رسول خدا (ص) در روز جمعه خطبه می خواند، دحیه کلبی با مال التجارة ازشام آمد، و او هر وقت می آمد در مدینه هیچ کس باقی نمی ماند، همه به سوی او می آمدند، چون هر وقت مال التجارة می آورد، تمامی آنچه مردم بدان نیازمند بودند می آورد، از آرد و گندم و غیر آن، و نیز هر وقت می آمد طبل می زد تا مردم از آمدنش مطلع شوند و از او جنس بخرند آن روز که رسول خدا (ص) در خطبه نماز جمعه بود، دحیه کلبی وارد شهر مدینه شد، و در آن ایام هنوز اسلام نیاورده بود، مردم آن جناب را بالای منبرتنها گذاشتند، و رفتند، و در مسجد به جز دوازده نفر کسی نماند. حضرت فرمود: اگر

این دوازده نفر هم می رفتند خدای تعالی از آسمان سنگ بر آنان می بارید، اینجا بود که سوره جمعه بر آن حضرت نازل شد (20) .

مؤلف: این داستان به طرق بسیاری هم از طرق شیعه (21) و هم از طرق اهل سنت (22) روایت شده، و اخبار در عدد باقی ماندگان در مسجد از هفت تا چهل نفر اختلاف دارد.

و نیز در مجمع البیان است که جمله " انفضوا " به معنای این است که مردم متفرق شدند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: به معنای " منصرف شدند " است.

یعنی مردم به سوی تجارت منصرف شده، و تو را سر پا بالای منبر تنها گذاشتند (23) .

جابر بن سمره می گوید: من هیچگاه رسول خدا (ص) را ندیدم که نشسته خطبه بخواند، پس اگر کسی برای حدیث کرد که آن جناب نشسته خطبه خوانده دروغ گفته است (24) .

مؤلف: این معنا در روایاتی دیگر نیز آمده.

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبہ از طاووس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) و ابو بکر و عمر و

عثمان همگی ایستاده خطبه می خواندند، واولین کسی که بالای منبر نشست، معاویه بن ابی سفیان بود (25) .

پی نوشت ها :

1) و چون به سوی نماز نداء می زنید، نداء شما را مسخره می کنند.سوره مائده آیه 58.

2) ذکر خدا بزرگتر است سوره عنکبوت، آیه 45.

3) روح المعانی، ج 28، ص 102.

4) از خدا پروا کنید شاید رستگار شوید سوره آل عمران آیه 200.

5) مفردات راغب، ماده " فض " .

6) شاید از این تعبیر بتوان نظریه ای را که آیات کریمه قرآن و احادیث در باره جامعه اسلامی دارد تایید نموده و

چنین استفاده کرد که قرآن کریم جامعه اسلامی را مانند یک ظرف و دارای یک وحدت علی حده می داند و متفرق

شدن این جامعه را در بین نماز به منزله شکسته شدن آن ظرف و متلاشی شدن اجزایش به حساب می آورد -

مترجم.

7) تفسیر قمی، ج 2، ص 367.

8) الدر المنثور، ج 6، ص 220.

9) مجمع البیان، ج 10، ص 289.

10) سوره یوسف، آیه 39.

11) من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 195، ح 52.

12) الدر المنثور، ج 6، ص 20.

13) تفسیر قمی، ج 2، ص 367.

14) مجمع البیان، ج 10، ص 288.

15) الدر المنثور، ج 6، ص 220.

16) مجمع البیان، ج 10، ص 289.

(17) در المیزان چنین است ولی در مجمع البیان " عمرو بن زید " می باشد.

(18) مجمع البیان، ج 10، ص 289.

(19) مجمع البیان، ج 10، ص 287.

(20) عوالی اللئالی، ج 2، ص 57، ح 153.

(21) مجمع البیان، ج 10، ص 287.

(22) الدر المنثور، ج 6، ص 220.

(23 و 24) مجمع البیان، ج 10، ص 289.

(25) الدر المنثور، ج 6، ص 222.